

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سایت گزارشگران

۲۵ نومبر ۲۰۱۷

از مصاحبه های کارگری گزارشگران جنبش کارگری در ایران: ضعف ها و قوت ها مصاحبه با صدیق جهانی - بخش اول



نهایتاً نیز قادر به این نخواهند شد که از سرنگونی رژیم جلوگیری نمایند زیرا عنصر اصلی تأثیر گذار و تعیین کننده در صحنه تحولات، کارگران و جوانان انقلابی می باشند. این واقعیت نشان می دهد که همبستگی ماندگار در صفوف کارگران و جوانان انقلابی، روز به روز گسترش می یابد. خلاف گرایشات پرو غرب، این جنبش کارگری و به تبع آن جنبش دانشجویان و فارغ التحصیلان جویای کار و ارتش میلیونی بیکاران است که هم اکنون به سوی سرنگونی تمامیت این رژیم فاسد گام بر می دارد. با توجه به سوخت و ساز درونی این جنبش های اجتماعی، هیچ قدرتی نمی تواند پتانسیل آنها را مهار نماید

دستگیری دوباره محمود صالحی فعال کارگری شناخته شده که سالیان دراز رنج و محرومیت و زندان و شکنجه را بر دوش کشید تا از حقوق محرومان و هم زنجیران خود دفاع کند، انگیزه این مصاحبه هاست. روشنی افکندن بر نقاط کور و ضعف های جنبش میلیونی کارگران ایران برای دستیابی به ابتدائی ترین حقوق انسانی خویش دلیل این تلاش اندک و نظرخواهی از فعالان کارگری و سیاسی از سوی گزارشگران است.

موج اعتراضات کارگری به بی عدالتی های موجود سالهاست به شکل فزاینده در جریان است. گاه همانند آتشفشان در مکانهای تولیدی و خدماتی غلیان می کند و فضای خبری و رسانه ئی را به خود تعلق می دهد. زنجیر فقر و ستم نظام سرمایه داری برپایشان و بار گران تورم و هزینه های زندگی روزمره را بر کرده خویش می کشند. ظلم و تعدی و بی

حرمتی به آنان از سوی مسئولین حاکم بدون مرز ادامه و جریان دارد. در این میان اما فعالان و نمایندگان کارگران بیش از همه در تیررس نابکاران و دشمنان کارگران و زحمتکشان قرار دارند. کارگران معترض به این بی عدالتی ها را می کشند. شلاق می زنند. به زندان می افکنند. شکنجه می کنند. اسیران زندانی را می کشند. محکوم به مرگ خاموش می کنند. آنان را بیکار و از حق زندگی شرافتمندانه محروم می کنند. صدای اعتراض و شکایات آنها در فضای خبری سرمایه زده داخل کشور بندرت به گوش کسی می رسد. همبستگی بین المللی کارگران خارج از کشور با کارگران ایران اگر چه قدرتمند است اما با بی اعتنائی مطلق دست اندرکاران حکومتی مواجه است. براستی برون رفت از این وضعیت چگونه می تواند باشد؟ هم از اینرو با فعالان کارگری و سیاسی مصاحبه می کنیم.

صدیق جهانی از فعالان کارگری و رسانه ئی پر سابقه است که در حمایت از جنبش کارگری در ایران خدمات شایانی کرده است. با او مصاحبه داریم:

گزارشگران: طی سالهای اخیر شاهد افزایش تصاعدی اعتراضات کارگری هستیم. شمارش آنها دیگر ممکن نیست. هر روز بخشی از این وقایع در محیط های تولیدی و خدماتی انعکاس خبری می یابند و اینها تنها قسمتی از این اخبار هستند. ارزیابی شما از موقعیت جنبش کارگری در کشورمان چیست؟

صدیق جهانی: درود به شما و تشکر از زحمت هائی که می کشید.

اخبار اعتصاب و اعتراض کارگران چندی است بیش از گذشته به چشم می خورد. مزدهای معوقه، بیمه های رندشده، اخراج، تعدیل نیرو، تعطیلی مراکز تولیدی - خدماتی از اصلی ترین موضوعات اعتراضی کارگرانی بوده است که در ماه های اخیر دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. همان طور که تا به حال ملاحظه کرده اید، نارضایتی کارگری در اشکال مختلف رونمایی می شود. برای نمونه، گروهی از کارگران معترض، در داخل کارخانه اعتصاب می کنند، عده ای مقابل فرمانداری یا استانداری تجمع می کنند، برخی به سوی مجلس راهپیمایی اعتراضی برگزار می کنند، گروهی دیگر نیز شکایت به دفتر امام جمعه می برند و تعدادی هم از طریق چانه زنی، در پی این هستند که به پاره های از مطالبات صنفی خود برسند.

رسانه های رسمی و غیر رسمی رژیم، شرایط وخیم کارگران را نادیده گرفته و این طور می پندارند که جامعه از حالت بسته درآمده و گویا دموکراسی موج می زند! آیا افزایش اعتراض های کارگری، ناشی از باز شدن فضای اجتماعی و فراهم شدن زمینه های بروز و اعلام اعتراض است؟ آیا مسائل معیشتی کارگران پیش از این هم به این شدت یا بیشتر مطرح بوده، اما زمینه برای بروز اعتراض فراهم نبوده است یا این که در ماه های اخیر این مسائل تشدید شده اند؟ اساساً چه عواملی می تواند باعث اعتراض و اعتصاب کارگران شود؟ آیا علاوه بر مسائل اقتصادی، عوامل سیاسی و اجتماعی هم بر میزان و شیوه این اعتراض ها اثر داشته و دارد؟ چرا اعتراض کارگران در ایران، در قیاس با اقصی نقاط دنیا، کمتر به نتیجه می رسد؟ چرا یک اعتصاب، بخش حمل و نقل در کشورهای اروپائی، بخش های زیادی از جامعه را به حالت فلج درمی آورد اما از زمان اعتصاب کارکنان شرکت نفت در سال ۵۷ به این سو، چنین اتفاقی در ایران نیفتاده است؟ به خاطر اهمیت این گونه سؤال ها، در حد توان می کوشم جنبش کارگری را در متن شرایط سیاسی و اقتصادی کنونی جامعه، مورد بررسی قرار دهم.

اکنون نزاع گرمی حول مسائل سیاسی و اقتصادی، بین جناح های رژیم جریان دارد. خلاف خیلی ها، این نزاع تنها کنایه صرف نیست بلکه بسیار جدی و هر کدام از جناح های رژیم، مدل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی را حمایت می کنند. علاوه بر جدال جناح ها، تحریم های غرب هم، روز به روز بنیة اقتصادی جامعه را به مرز فروپاشی

نزدیکتر می‌کند. چند سال قبل، رژیم باطرح کذائی یارانه‌ها، خواست از طرفی نارضایتی کارگران را به حداقل برساند و از سوی دیگر ریاضت‌کشی اقتصادی نوینی را به جامعه تحمیل نمایند. اما این ترفند، نه تنها جواب نداد بلکه خود به یک موضوع داغ و دعوا ساز در درون حاکمیت مبدل گشت و هنوز هم تداوم دارد. تبعات عملی این سیاست، گرانی سرسام آور، دستمزدهای زیر خط فقر، بیکاری افسارگسیخته، معاش‌های معوقه، عدم تأمین اجتماعی، معضل میلیونی دسترسی تهی‌دستان به دارو و دکتر و ... می‌باشد. به قول شما، روزی نیست که ما شاهد حرکت و اعتراضی در مراکز کارگری مختلف نباشیم. از گسترش دامنه این نارضایتی، نتیجه می‌گیریم که جامعه به مرز انفجار رسیده است. در بطن این شرایط، مهم‌شمارش تعداد نارضایتی‌صنفي کارگران نیست بلکه مهم‌بستر سازی دقیق برای ماندگاری دست‌آوردها و هم‌چنین ارتقای مبارزات تدافعی به جنبشی تعرضی و پایه‌پای آن، طرح‌خواسته‌های فرا‌صنفي می‌باشد. در غیر این صورت، طبقه کارگر خود را به مبارزه صرفاً اقتصادی محدود می‌کند و بدین خاطر نیز در معرض سلطه قدرت سیاسی و ایدئولوژیک در ساختار سرمایه‌داری، باقی می‌ماند.

طرح این موضوع، به‌معنای کم‌اهمیت جلوه دادن فعالیت‌های صنفي نیست بلکه از این منظر حائز اهمیت است که فعالان پیشرو طبقه کارگر، گامی استوارتر بر دارند و دائماً به هم‌سرنوشتان معترض خود بگویند که تنها بامبارزات صنفي، فلسفه وجودی نظام سرمایه‌داری زیر سؤال نمی‌رود. فعال کارگری که این قطب نما را در دست نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند به‌عنوان پیشاهنگ، جنبش خود را از دشواری‌های صنفي، عبور دهد. برداشتن گام‌های فرا‌صنفي، زمانی ممکن است که طبقه کارگر به درجه‌ای از آگاهی طبقاتی برسد. تجربه تا به امروز، این حقیقت را نشان می‌دهد که به هر درجه‌ای مبارزات صنفي، رنگ و بوی سیاسی و تحزب به خود بگیرد، به‌همان اندازه استانداردهای زندگی نیز به نفع ساکنان جامعه متحول می‌شود. اصول مبارزه طبقاتی، اساساً در مبارزه سیاسی است که به مضمون واقعی خود دست می‌یابد. بدون این‌بستر، مبارزه کارگران هرگز به عرصه سیاسی و مخصوصاً به ستیز با سیستم استثماری صعود پیدا نمی‌کند و نهایتاً در محدوده تصادمات و مطالبات جزئی باقی می‌ماند. بنابراین، فعالان پیشرو جنبش کارگری، ضمن تلاش برای ایجاد رفاه و تحمیل خواست‌های صنفي بیشتر، به لحاظ نظری نیز به‌علت پراکندگی بیندیشند. با تدوین یک افق سیاسی مشترک، می‌شود بهینه‌سازی کرد، می‌شود مطالبات صنفي را به کارفرماها و دولت حامی‌شان، تحمیل کرد. این مهم، تنها در صنفي محقق نمی‌شود بلکه به تقابل‌های سرتاسری و مهمتر از هر چیز، به نهادینه‌شدن همبستگی کارگری گره خورده است. در غیر این صورت، وضع موجود تداوم پیدا می‌کند و روز به روز نیز کارگران معترض در برابر تهدیدها، عدم پرداخت دستمزدها، بیکارسازی، زندان، احکام قرون وسطایی نظیر «شلاق» و «حبس»، روبه‌رو می‌شوند.

گزارشگران: از حکومت عدل‌علی گفته می‌شد و این که رهبران جمهوری اسلامی می‌خواستند دست‌پینه بسته کارگران را ببوسند و در گذر تاریخچه این حکومت دیدیم که چه بر سر کارگران و زحمتکشان رفت. هر جا اعتراضی هست نیروهای ضد شورش بسرعت در برابر شریف‌ترین انسانهای کشورمان صف می‌بندند و در اندیشه سرکوب وحشیانه آنها هستند و از هیچ جنایتی ابا ندارند. ریشه اینهمه خصومت و خشونت چیست؟

صدیق جهانی: ریشه اصلی این خصومت، در این واقعیت تاریخی نهفته است که جمهوری اسلامی محصول انقلاب سال ۵۷ نبود بلکه جاده صاف کن غرب و شرکاء و اساساً برای سرکوب و بیراهه بردن آن سازماندهی شدند. آنهایی که در انقلاب شرکت کردند، به یاد دارند که اکثریت قیام‌کنندگان، در پی تحقق حداقل آزادیها، رفاه، امنیت شغلی و جانی و برقراری زندگی شایسته برای ساکنان جامعه بودند. اما آخوندها مخالف سرسخت این مطالبات بودند و بدین خاطر،

آزادخواهان را در لیست اعدام، زندان، تجاوز، سرکوب، تبعید و ... قرار دادند و از آن تاریخ به این سو، برخصومت و خشونت تکیه زده‌اند تا بلکه از طغیان آتی محرومان جلوگیری نمایند. سرکوب های اخیر، تداوم این ستراتیژی است و قصد دارند با توسل به خشونت، بدیهی‌ترین حقوق شهروندی و سندیکائی زحمتکشان را منتفی کنند، به اعتراضات حق طلبانه کارگران پایان بخشند و مناسبات برده‌دارانه و مطرود عصر حجر را جایگزین مناسبات امروزیین کنند. دستگاه‌های سرکوب رژیم فاشیستی که تا کنون قادر نشده‌اند با حمله به اجتماعات کارگران، اخراج و زندانی کردن فعالان سندیکائی، مانع از ادامه و گسترش فزاینده اعتراضات کارگری شوند، حال برای مرعوب کردن کارگران علاوه بر صدور احکام زندان و جریمه نقدی، حکم به شلاق زدن کارگران می‌دهند.

ناتوانی دولت در غلبه بر رکود اقتصادی سبب ساز تشدید بیکاری و عدم پرداخت به موقع دستمزدها شده است. طولانی‌تر شدن تأخیر در پرداخت دستمزدها، افزایش اخراج‌های دسته‌جمعی، دستمزدهای نازل، رواج قراردادهای موقت و سفید امضاء، فقدان امنیت شغلی و قضائی، ممنوعیت فعالیت سندیکاهای مستقل کارگری و دیگر سیاست‌های ضدکارگری حکومت باعث گسترش فزاینده نارضایتی و اعتراضات کارگری گردیده است. حکومتگران به جای چاره‌اندیشی و یافتن شیوه‌های مناسب برای برون‌رفت از رکود و رسیدگی به مطالبات به حق کارگران معترض و رعایت حقوق سندیکائی و شهروندی آن‌ها، با افزایش سرکوب تجمعات و اعتصابات مسالمت‌آمیز کارگری، با بازداشت و زندانی کردن و شلاق زدن سازمان‌گران حرکت‌های اعتراضی، با جریمه کردن و اخراج فعالان کارگری، کوشش می‌کنند به زعم خود صورت مسأله را پاک کنند. اما آنها تا کنون به جهت مقاومت و مبارزات کارگران، ناکام مانده‌اند. اکنون موجی از اعتراضات کارگران و مزدبگیران سراسر کشور را فراگرفته است. کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان در هر گوشه‌ای از کشور، از کارخانه و محل‌های کار و خیابان گرفته تا درون زندان‌ها با استفاده از هر امکانی از تجمع و اعتصاب گرفته تا اعتصاب غذا، مراجعه به رسانه‌ها، بردن شکایت به اتحادیه‌های جهانی و سازمان بین‌المللی کار، پیگیرانه علیه ستم، سرکوب و سیاست‌های عدالت‌ستیزانه حکومت به پا خاسته‌اند. هم اکنون محمود صالحی را بازداشت و در اوج مریضی به تخت بیمارستان بسته‌اند تا دیگران را از تداوم مبارزه پشیمان و بترسانند.

گزارشگران: فعالان کارگری همیشه خود و خانواده هایشان در خطر دستگیری و زندان و شکنجه، تهدید و آزار بوده اند. دفاع از حقوق هم قطاران تحت ستم در جمهور اسلامی یعنی هزینه سنگین دادن و در این شرایط برخی از آنها همانند شاهرخ زمانی و کورش بخشنده و محمد جراحی به اشکال متفاوت به قتل رسیدند. امروزه نیز رضا شهابی و محمود صالحی در خطر جدی هستند. علت تمرکز نگاه مسئولان جمهوری اسلامی بر آنها چیست؟

صدیق جهانی: تمرکز نگاه مأموران رژیم روی رضا شهابی، محمود صالحی و ... دلایل مختلفی دارد. اگر توجه کرده باشید، این روزها داد و فریادهای سران ریز و درشت نظام فاشیستی جمهوری اسلامی، از فعالیت های افشاگرانه جوانان انقلابی در فضای مجازی، هر روز بلند و بلندتر می شود. برای جلوگیری از فعالیت آنان، رژیم تصمیم گرفته که از انجام هر اقدام و ترفندی کوتاهی نکند. آخوندها فهمیده‌اند که جوانان از مذهب فاصله گرفته و در فضای مجازی و ... در پی سامان دادن به زندگی مدرن خود می باشند. برای همین، محدودیت های فنی و تکنیکی در زمینه استفاده از تکنولوژی را در پیش گرفته و علاوه بر این، به خط سرکوب تمام عیار و بی شکاف روآورده‌اند. همان طور که تا به حال ملاحظه کرده‌اید، جوانان در عرصه فعالیت های مجازی، مطالب فراوانی را در دفاع از فعالان کارگری به رشته تحریر در آورده‌اند. اینها فعالان کارگری را دوست دارند چون دریافته‌اند که آنها برای تحقق آرزوهای مشترکشان زیر منگنه دستگاه سرکوب قرار گرفته‌اند. آنها فهمیده‌اند که فعالان کارگری، تنها سخنگوی صنف خود نیستند بلکه پرچم

خواست ها و مطالبات واقعی عموم مردم را در دست دارند. بنابراین، وحشت ولی فقیه و دیگر سران رژیم از این نشأت می گیرد که فعالان کارگری، زمینه و بستر را برای سرنگونی رژیم آماده می کنند.

اکنون آهنگ سرنگونی رژیم، بیش از هر زمانی به گوش سران رژیم رسیده و در شرایطی که به قول رفسنجانی، نظام در یکی از «سخت ترین گردهای» حیات خود قرار دارد، با انقباض و بستن جامعه، پروسه سرنگونی نظام را به تأخیر بیندازد. در حال حاضر، رژیم نگاهش را روی فعالان کارگری تمرکز داده زیرا خطر عمده را از زاویه آنها و جوانان انقلابی می داند. چرا که آنها، همواره سکنداری اعتراضات اجتماعی را همواره به عهده دارند.

همان طور که در طول بحث هم اشاره کردم، شرایط کنونی جامعه، مخصوصاً شدت نارضایتی های اجتماعی آنچنان بالاست که هر آن احتمال خیزش مردم در ابعادی گسترده وجود دارد. این که رژیم برای مقابله با اعتراضات کارگری مانور سرکوب ترتیب می دهد و یا برای مقابله با تهدید فضای مجازی ستاد بحران تشکیل می دهد...؛ نشانه وحشت عمیقش از پتانسیل انفجاری ارتش میلیونی بیکاران و گرسنگان می باشد. بنابراین، همه باندهای نظام، خطر سرنگونی به وسیله کارگران و جوانان را جدی گرفته و هر کدام به شیوه ای می خواهند با این موج ویرانگر اعتراضی مقابله کنند. چندی پیش، خامنه ای دجال گفت « اگر پس از گذشت ۳۸ سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران؛ باز برخی آمارهای نگران کننده؛ از جمله سوء اجتماعی و فرهنگی به ویژه بین جوانان بالاست، باید در روشها و عملکردهای تربیتی و آموزشی خود بازبینی کنیم و نباید با محدودیتهای غیر اسلامی؛ جوانان را به سوی انزوا و پرخاشگری سوق بدهیم».

بدین ترتیب نامبرده اعتراف می کند که بعد از گذشت ۳۸ سال از عمر نظام ولایت فقیه؛ باز نتوانسته اند بر طغیان و سرکشی جوانان غلبه کنند. به قول خودشون و مطابق آمار و اظهاراتی که ارائه می دهند، هنوز جوانان زیر بار روشها و عملکردهای تربیتی و آموزشی نظام نرفته اند و نه تنها به نظام ولایت فقیه تن نداده اند بلکه به سوی مصاف با رژیم گام بر می دارند. این وضعیت، چنان فشاری به دستگاه حاکمه آورده که بعضاً "حسن روحانی" به دهن کجی علیه ولی فقیه رومی آورد. برای مثال، اخیراً در تقابل با "خامنه ای" گفت «این که دانشجویی آگاهانه و آزادانه به سمت انقلاب؛ مصالح کشور و اسلام و اخلاق می رود و راه را باور می کند؛ مهم است. باور را مگر می شود با اجبار به وجود آورد؟ باور باید با آگاهی و آزادی شکل بگیرد. مگر می شود با عینک امنیتی به دانشگاه و دانشجو نگاه کرد». نزاع "روحانی" با "خامنه ای" نه به خاطر دفاع از آزادی دانشجویان و یا پیشرفت علمی دانشگاه بلکه در راستای جنگ قدرت باندهای درونی نظام می باشد. روشن است که هیچ یک از باندهای نظام، از طریق سرکوب و انقباض نمی تواند مانع رشد بحرانهای فزاینده و لاعلاج درون نظام گردند و نهایتاً نیز قادر به این نخواهند شد که از سرنگونی رژیم جلوگیری نمایند زیرا عنصر اصلی تأثیر گذار و تعیین کننده در صحنه تحولات، کارگران و جوانان انقلابی می باشند. این واقعیت نشان می دهد که همبستگی ماندگار در صفوف کارگران و جوانان انقلابی، روز به روز گسترش می یابد. خلاف گرایشات پرو غرب، این جنبش کارگری و به تبع آن جنبش دانشجویان و فارغ التحصیلان جویای کار و ارتش میلیونی بیکاران است که هم اکنون به سوی سرنگونی تمامیت این رژیم فاسد گام بر می دارد. با توجه به سوخت و ساز درونی این جنبش های اجتماعی، هیچ قدرتی نمی تواند پتانسیل آنها را مهار نماید.

این رژیم اگر چه هولناک و رعب آفرین است، اما سرنگون شدنی ست. ایستادگی و مقاومت در برابر قوای سرکوب، اهرم سرکوب را بلا اثر می کند. سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام نمی تواند تا ابد ادامه داشته باشد و سر انجام با اوج گیری جنبش اجتماعی و افزایش تنفر مردم از حاکمیت، در نقطه ای بر قدرت سرکوب غلبه می یابد و روند سرنگونی

به جریان می افتد. جامعه ملتهب ایران، منتظر فرصتی است تا امواج عمومی اعتراضی به حرکت درآید. قیام اجتماعی تنها مسیر ممکن و قابل وصول برای سرنگونی این رژیم است و این در افق جامعه ایران قرار دارد.

ادامه دارد

۲۰۱۷/۱۱/۲۲